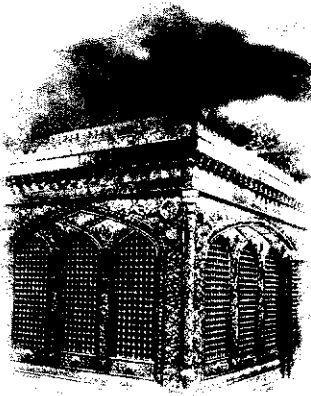


بازتاب انوار وحی در گفتار پیشوای هشتم



عبدالکریم پاک نیا

راهنمائیها و هدایت‌های اهل بیت علیهم‌السلام راه به جایی نخواهد بُرد، چرا که آنان چراغهای هدایت به سوی انوار معنوی قرآن هستند و لطائف و ظرائف و نکته‌های ناب قرآن، در نزد آن بزرگان است. در زیارت جامعه می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيَّ مَحَالٌّ مَسْرُوقَةٌ اللهُ وَمَسَاكِينُ بَرَكَهَةِ اللهِ وَمَعَادِنُ حِكْمَةِ اللهِ وَحَقِيقَةٌ سِرِّ اللهِ وَحَمَلَةٌ كِتَابِ اللهِ؛ سلام بر آنانکه [دل‌پاشان] محل معرفت خداست و مسکن برکات حق و معدن حکمت پروردگار، آنانکه پاسداران رازهای

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ضمن سفارشات خویش برای امت اسلام از دو امانت گرانسنگ و ارزشمند یاد کرده و فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللهِ وَعِترَتِي وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرُدَّ عَلَيَّ الْخَوْضُ»^۱ من در میان شما دو امانت گرانسنگ می‌گذارم، کتاب خدا و عترت من و آن دو هیچگاه از هم جدا نخواهند شد تا اینکه در حوض کوثر بر من وارد شوند».

طبق این گفتار مهم رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، قرآن و عترت تا روز قیامت با هم بوده و تفکیک ناپذیرند. هر کس بخواهد به دامن قرآن پناه بُرد، بدون در نظر گرفتن

۱. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۶۸.

پربرکت امام رضا علیه السلام روشن می‌شود که قرآن، در سیره و سخن آن گرامی جایگاه ویژه‌ای داشته و امام علیه السلام، زندگی روزمره خود را با آیه‌های وحی آنچنان عجین کرده بود که نور قرآن، در تمام ابعاد زندگی پرتو افشانی می‌کرد. ابراهیم بن عباس یکی از همراهان حضرت رضا علیه السلام در این زمینه می‌گوید: «وَكَانَ كَلَامَهُ كُلَّهُ وَجَوَابَهُ وَتَمَثَّلَهُ إِنْتِزَاعَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ وَكَانَ يَخْتِمُهُ فِي كُلِّ ثَلَاثٍ وَكَانَ يَقُولُ لَوْ أَنِّي أَرَدْتُ أَنْ أَخْتِمَهُ فِي أَقْرَبِ مِنْ ثَلَاثٍ لَخْتِمْتُ وَلَكِنِّي مَا مَرَزْتُ بِأَيَّةٍ قَطُّ إِلَّا فَكَّرْتُ فِيهَا فِي آيَةٍ شَيْءٍ أَنْزَلْتُ؛^۱ همه سخنان، پاسخها و مثالهای آن حضرت، برگرفته از قرآن مجید بود. هر سه روز یکبار قرآن را ختم می‌کرد و می‌فرمود: اگر بخواهم در کمتر از سه روز هم می‌توانم آنرا ختم کنم. اما هرگز آیه‌ای را تلاوت نمی‌کنم، مگر اینکه در آن می‌اندیشم که در باره چه چیزی نازل شده است.»

حضرت رضا علیه السلام در مورد پیروی از آیات الهی می‌فرمود: «قرآن کلام و

الهی و حاملان کتاب خدا هستند». ابونواس شاعر در قصیده‌ای که برای امام رضا علیه السلام قرائت کرد به این حقیقت اشاره دارد:

مُطَهَّرُونَ نَقِيَّاتٍ ثِيَابُهُمْ

تَجْرِي الصَّلَاةُ عَلَيْهِمْ أَيْمًا ذُكِرُوا

«آل پیامبر صلی الله علیه و آله دامنشان از هر گناه

و آلودگی پاک و مطهر است و هرگاه نامی از آنان به میان آید، درود و سلام بر آنان فرستاده می‌شود.»

فَأَتْتُمُ الْمَلَائِكَةَ الْأَعْلَى وَعِنْدَكُمْ كُمْ

عِلْمُ الْكِتَابِ وَمَا جَاءَتْ بِهِ السُّورُ^۱

«شمانید آن ملا اعلی و نزد شماست

علم کتاب و آنچه از سوره‌ها آمده است.»

بر این اساس فهمیدن کلام خدا و راز و رمز آیه‌های قرآن، بدون رهنمودهای ائمه اطهار علیهم السلام کاری دشوار، بلکه ناممکن است. در این راستا به سراغ رهنمودهای حضرت رضا علیه السلام در زمینه آیات و حیاتی کلام خدا رفته، بازتاب انوار درخشان وحی را در سیره و سخن آن حضرت به نظاره می‌نشینیم.

دلدادۀ آیات وحی

با مروری اجمالی به زندگانی

۱. عبون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۲۲.

۲. کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۱۵.

سخن خداست، از آن نگذرید و هدایت را در غیر آن نجوید که گمراه می شوید.^۱

برتری عترت در قرآن

مأمون عباسی در مهم‌ترین جلسه علمی که با حضور اندیشمندان و برجستگان ادیان و ملل و مذاهب مختلف در دربار حکومتی خویش ترتیب داده بود، از امام رضا علیه السلام پرسید: آیا خداوند متعال عترت را بر سایر مردم برتری داده است؟ امام با اشاره به آیاتی از قرآن، چنین فرمود: خداوند عزوجل فضیلت و برتری عترت رسول الله صلی الله علیه و آله را بر سایر مردم در کتاب محکم خویش، به طور واضح بیان کرده است. مأمون پرسید: این فضائل در کجای قرآن است؟ امام رضا علیه السلام ضمن تلاوت آیات متعددی از قرآن و بیان دلالت صریح و روشن آن آیات بر برتری اهل بیت علیهم السلام و توضیحات لازم در آن موارد، این آیه را قرائت کرد: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۲ «خداوند و فرشتگان او بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات می فرستند و شما هم ای اهل

ایمان! بر او صلوات بفرستید و تسلیم فرمان او شوید». آنگاه امام علیه السلام در توضیح سخن خود فرمود: مسلمانان بعد از شنیدن این آیه، به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: یا رسول الله! ما معنی تسلیم را فهمیدیم که باید تسلیم فرمان شما باشیم، اما چه گونه صلوات بگوئیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: می گوئید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ؛ بر این اساس، خداوند متعال آل محمد صلی الله علیه و آله را در کنار پیامبر قرار داده است.

حضرت بعد از بیان این سخن، از حاضرین جلسه سؤال کرد که آیا در این سخن خلافی هست؟ گفتند: نه. در این هنگام مأمون گفت: این سخن اجماعی است و هیچ اختلافی در میان امت اسلام در این زمینه وجود ندارد. اما از شما تقاضا می‌کنم در مورد برتری آل محمد صلی الله علیه و آله سخنی صریح‌تر و شفاف‌تر از این، از کلام خداوند بفرمائید! پیشوای هشتم علیه السلام فرمود: به نظر شما در این آیه شریفه: ﴿يَس وَالْقُرْآنِ

۱. مسندالرضا علیه السلام، ص ۲۹۴.

۲. احزاب/۵۶.

رضاء عَلَيْهِ السَّلَامُ، رو به حاضرین جلسه کرده و گفت: اکنون فهمیدم که شرح این آیات و بیان آنها در نزد معدن نبوت و اهل بیت عصمت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می باشد.

حضرت در آن جلسه و در ادامه سخنان خویش به آیه ای دیگر استناد کرده و برتری عترت پیامبر عَلَيْهِ السَّلَامُ را بر دیگران اثبات کرد. امام آیه **﴿فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾**^۶ «اگر نمی دانید از اهل ذکر [آگاهان] بپرسید.» را قرائت کرده و فرمود: ما اهل ذکر هستیم، اگر نمی دانید از ما خانواده (اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) بپرسید. برخی از اندیشمندان گفتند: به نظر ما مقصود خداوند از اهل ذکر علمای یهود و نصاری هستند که به برخی از مسائل آگاهی دارند. امام هشتم فرمود: سبحان الله! اگر ما پرسیدیم و آنها هم به دین خود دعوت کردند و گفتند: دین ما بهتر از دین اسلام است، آیا چنین کاری بر

الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلِي صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ **﴿۱﴾**؛ «یس! قسم به قرآن حکیم که تو قطعاً از رسولان خداوند هستی و بر راهی مستقیم قرار داری» مقصود از یَس چیست؟ علمای مجلس گفتند: معنی یَس، محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ است و کسی در آن شک ندارد. امام رضاء عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: در این آیه شریفه، خداوند متعال بر محمد و آل محمد فضیلتی عنایت کرده است که کسی نمی تواند حقیقت آن را ادراک کند، مگر از راه تعقل و تفکر. چرا که خداوند در کتاب مقدس خویش، به غیر از انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بر هیچ کس سلام نفرستاده و فرمود: **﴿سَلَامٌ عَلٰى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾**^۲؛ «سلام بر نوح در میان جهانیان.» و فرمود: **﴿سَلَامٌ عَلٰى اِبْرَاهِيمَ﴾**^۳؛ «سلام بر ابراهیم باد.» و فرمود: **﴿سَلَامٌ عَلٰى مُوسٰى وَهَارُونَ﴾**^۴؛ «سلام بر موسی و هارون» و در هیچ جای قرآن نفرموده است: «سلام علی آل نوح و سلام علی آل ابراهیم و سلام علی آل موسی و هارون»؛ فقط فرمود: **﴿سَلَامٌ عَلٰى آلِ يٰسِينَ﴾**^۵؛ «بعنی آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ». مأمون با شنیدن این تفسیر دلنشین و ارتباط آیات با بیان عالی حضرت

۱. یس/۴-۱.

۲. صافات/۷۹.

۳. صافات/۱۰۹.

۴. صافات/۱۲۰.

۵. صافات/۱۳۰.

۶. انبیاء/۷.

ما جایز است؟!

مأمون گفت: ای ابوالحسن! آیا ممکن است این سخن را بیشتر شرح دهید تا خلاف ادعای اینها ثابت شود. حضرت فرمود: بلی، «ذکر» رسول الله است و ما نیز اهل [و خانواده] آن حضرت هستیم. این معنا در کتاب خداوند بیان شده است، آنجا که می فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مَبِينَاتٍ﴾^۱ «تقوای الهی پیشه کنید ای خرد مندانی که ایمان آورده‌اید! زیرا خداوند ذکر را بر شما فرستاد؛ رسولی که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می‌کند». پس ذکر، رسول الله است و ما هم اهل ذکر هستیم.^۲

ولایتعهدی چرا؟

شخصی به امام رضا علیه السلام اعتراض کرد که شما چرا ولایتعهدی را پذیرفته و در دستگاه طاغوتی مأمون وارد شدید؟ در حالی که شما اهل بیت، انسانهای پاک و مطهر و از ستمگران بیزار هستید! امام رضا علیه السلام فرمود: آیا شأن پیامبر بالاتر است یا شأن جانشین

پیامبر؟ گفت: شأن پیامبر. امام دوباره از شخص معترض سؤال کرد: یک پادشاه مشرک بدتر است یا یک پادشاه مسلمان فاسق؟ گفت: پادشاه مشرک. فرمود: آیا جرم کسی که همکاری با دستگاه جور را خود درخواست کند بالاتر است یا کسی که با زور و ادار به همکاری اش کنند؟ گفت: آن کسی که خود درخواست کند. امام رضا علیه السلام بعد از این پاسخها فرمود: یوسف صدیق پیامبر بود و عزیز مصر کافر مشرک.

حضرت یوسف خود تقاضا کرد که با حکومت کفر همکاری کند، قرآن در این زمینه از زبان آن نبی و الا مقام می فرماید: ﴿اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾^۳ «مرا به سرپرستی خزینه‌های سرزمین [مصر] بگمار که پاسداری دانا هستم». البته حضرت یوسف با این عمل خود می‌خواست مقامی را اشغال کند که از آن بهترین استفاده را بکند. [عزیز مصر کافر بود و مأمون مسلمان فاسق. یوسف علیه السلام

۱. طلاق/ ۱۰ و ۱۱.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۹۳.

۳. یوسف/ ۵۵.

پیامبر بود و من وصی پیامبرم. یوسف پیشنهاد همکاری با حکومت داد ولی مرا به این کار مجبور کرده‌اند.^۱

به این ترتیب حضرت رضا علیه السلام به مرد پرسشگر فهمانید که من کاری کرده‌ام که یک پیامبر الهی انجام داده است و آن هم مورد رضایت الهی بود.

شریک در عبادت

حسن بن وشاء می‌گوید: روزی محضر حضرت رضا علیه السلام شرفیاب شدم. دیدم در مقابل آن جناب آفتابه‌ای هست و می‌خواهد وضو بگیرد و برای نماز آماده شود. جلو رفته و خواستم، آب بر روی دست مبارکش بریزم. فرمود: صبر کن حسن! عرض کردم! چرا اجازه نمی‌دهید آب بر دست شما بریزم، آیا مایل نیستید من به ثوابی برسم؟ فرمود: تو ثواب می‌بری ولی من گناه! پرسیدم: چرا؟ فرمود: مگر این آیه قرآن را نشنیده‌ای که می‌فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^۲؛ «پس هر کس به لقای پروردگارش امید دارد باید عمل صالح انجام دهد و در عبادت خدای خود کسی را شریک نکند.» من

اکنون می‌خواهم وضو بگیرم و نماز اقامه کنم، این خود عبادتی است، مایل نیستم کسی در عبادتم شریک شود.^۳

نیرنگ طاغوت

در طول تاریخ، ستمگران زیادی کوشیده‌اند تا با فرهنگ اهل بیت علیهم السلام مقابله کرده و نور الهی را خاموش کنند؛ اما اراده خداوند متعال بر استمرار و فراگیر شدن معارف اهل بیت علیهم السلام در سر تا سر گیتی قرار گرفته است و کسی را توان آن نیست که به مقابله با انوار درخشان هدایت برخاسته و نور آنان را به سوی خاموشی بکشاند، چرا که: ﴿يُرِيدُونَ أَن يُبْطِلُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۴؛ «آنان می‌خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران نخواهند.»

کرامت زیر یکی از نمونه‌های

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۷.

۲. کهنه/۱۱۰.

۳. کافی، ج ۳، ص ۶۹.

۴. توبه/۳۲.

و دور او را می‌گیرید و با این شمشیرها او را قطعه قطعه می‌کنید و خون و مو و گوشت و استخوانش را مخلوط می‌کنید و این دستور را پنهان کنید و به هیچ کس نگوئید. ما طبق دستور به طور ناگهانی به منزل حضرت رضا علیه السلام رفتیم، آن حضرت در رختخواب به پهلو خوابیده بود و کلماتی را زمزمه می‌کرد که ما نفهمیدیم. دورش را گرفتیم، به او حمله کرده و بدنش را قطعه قطعه کرده و خون شمشیرهای خود را با رختخواب آن جناب پاک کرده و سپس به منزل مأمون بازگشتیم و خبر کشتن امام را به او دادیم. مأمون از ما تشکر کرد و به ما اجازه مرخصی داد.

چون صبح زود نزد مأمون رفتیم، دیدم لباس سیاه عزا در بر کرده و با سر و پای برهنه قصد دارد از منزل بیرون آمده و به عزاداری بپردازد. من جلو در با او همراه شدم. وقتی که نزدیک حجره امام رضا علیه السلام رسیدیم، صدای آن حضرت به گوش ما رسید، مأمون لرزان و مضطرب شد و به من گفت: زود به حجره داخل شو و خبری برایم

الطاف خداوندی بر ائمه اهل بیت علیهم السلام و مصداق بارزی از این حقیقت قرآنی است.

هرثمة بن اعین، معروف به خواجه مراد، از یاران ویژه و شیفتگان حضرت رضا علیه السلام است. او در این مورد می‌گوید: در دربار مأمون شایع شده بود که امام رضا علیه السلام از دنیا رفته است. برای آگاهی از صحت و سقم ماجرا به دربار مأمون رفتیم و در مورد این خبر، از یکی از خدمتکاران ویژه مأمون که شخص مورد اعتمادی بود پرس و جو کردم و او برای من چنین توضیح داد: مأمون مرا در آغاز شب به همراه سی نفر از غلامان مورد اعتماد خویش طلبیده و به ما گفت: مرا به شما حاجتی است که اگر آنرا بر آورید، به هر یک از شما یک همیان پر از طلا و ده ملک مستقل می‌دهم. و تا زنده‌ام شما از مقربان من خواهید بود. آیا حاضرید حاجت مرا بر آورید؟ همه گفتند: اطاعت خلیفه بر ما واجب است! آنگاه دستور داد به هر یک از ما یک شمشیر زهرآلود دادند و گفت: همین ساعت به منزل علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌روید

بسیاور! وارد حجره شدم، با کمال شگفتی دیدم آن حضرت در کمال سلامتی، مشغول عبادت است. به من رو کرده و فرمود: ای صبیح! «هیربَدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ يَا فَوَاهِهِمْ وَاللَّهِ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۱ «آنها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند هر چند کافران را خوش نیاید.» سپس فرمود: «سوگند به خدا نیرنگ آنها به ما ضرر نمی رساند تا وقتی که اجل فرارسد.»

هنگامی که به سوی مأمون بازگشتم و خیر سلامتی امام را به او اطلاع دادم، صورتش تیره و تار شده و با کمال ناراحتی و شرمندگی لباس عزا را از تن بیرون آورد. هرثمه می گوید: بعد از شنیدن این خبر، خداوند را بسیار شکر کرده و به حضور امام علیه السلام رفتم. حضرت فرمود: این راز را به هیچ کس مگو؛ مگر به کسی که قلبش سرشار از ایمان و ولایت ما اهل بیت باشد. آنگاه فرمود: هرثمه! به خدا سوگند، خدعه‌ها و نقشه‌های آنان تا خدا نخواهد هیچ آسیب و گزندى به ما

نمی‌رساند.^۲

بس تجربه کردیم در این دیر مکافات با آل علی هر که در افتاد بر افتاد
هشدار به متولیان بیت المال
 حضرت رضا علیه السلام گاهی برای دفاع از سخنان حق، از آیات قرآن دلیل می آورد و به این وسیله حقایق موضوع گیریهای خود را به اثبات می‌رسانید.

شیخ صدوق می نویسد: مأمون در خراسان روزهای دوشنبه و پنجشنبه ملاقات عمومی داشت، در یکی از این ملاقاتها - که حضرت رضا علیه السلام نیز حضور داشت - مردی صوفی را به اتهام دزدی دستگیر کرده و به مجلس او آوردند. مأمون به چهره وی نظری انداخته و با دیدن آثار عبادت در پیشانی اش، با عصبانیت فریاد زد: چه کار زشتی انجام داده‌ای، با این سیمای به ظاهر معنوی که داری! آیا تو دزدی کرده‌ای؟!

متهم گفت: من از روی ناچاری و

۱. صف: ۸

۲. دلائل الامامه، ص ۳۶۱؛ عیون اخبار الرضا،

ج ۱، ص ۲۳۲.

اضطرار به این کار دست زده‌ام و اختیاری نبوده است، زیرا تو حق مرا از خمس و غنیمت نداده‌ای و فقر و فلاکت مرا به دزدی کشانده است. مأمون گفت: تو چه حقی در خمس داری؟ متهم گفت: خداوند متعال خمس را به شش سهم تقسیم کرده و به شش گروه اختصاص داده است و فرموده: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾^۱ بدانید هر چه از غنیمت بدست آوردید، خمس آن برای خدا و پیامبر ﷺ و نزدیکان آن حضرت و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است. همچنین در سوره حشر «فیء» را به ۶ قسمت تقسیم کرده و فرمود: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كُنْ لَآيَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾^۲ آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به رسولش باز گرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا [این اموال عظیم] در میان ثروتمندان شما دست

به دست نگردهد.»

ای مأمون! یکی از مستحقین خمس و غنیمت، ابن سبیل و در مانده در راه است و من از آنهایم. مستمندی هستم که راه به جایی ندارم و دستم از همه جا کوتاه است و ضمناً از قاریان و حافظان قرآن هم هستم. مأمون چهره در هم کشیده و گفت: به خیال تو، من با این یاهو سرائیها حدی از حدود الهی را ترک کنم و حد سرقت را جاری نسازم!؟

مرد متهم پاسخ داد: اول اجرای حدود الهی را از خودت شروع کن و اول خودت را پاک کن بعد دیگری را....

می‌زنی خود، پشت پا بر راستی

راستی از دیگران می‌خواستی؟

حد به گردن داری و حد می‌زنی؟

گر یکی باید زدن صد می‌زنی؟

مأمون با شنیدن این کلمات

افشاگرانه که با گستاخی تمام ادا

می‌شد، رو به حضرت رضاء رضی الله عنه کرده و

گفت: این مرد چه می‌گوید؟ امام

۱. انفال/۴۱.

۲. حشر/۷.

رضاع علیه السلام فرمود: او می گوید قبل از من دزدی شده و من هم دزدی کرده ام.

خلیفه شدیداً ناراحت شد و متهم را تهدید کرد که: بخدا قسم دست تو را قطع خواهم کرد. متهم بی واهمه اظهار داشت: تو دست مرا قطع می کنی، با اینکه بنده و غلام حلقه بگوش منی؟! مأمون گفت: وای بر تو! من از کجا عبد و بنده تو هستم؟ مرد پاسخ داد: از آن جایی که مادر تو کنیز بوده و پدرت او را با پول مسلمانان خریده است. تو بنده تمام مسلمانان در شرق و غرب عالم هستی! مگر اینکه تو را آزاد کنند و اگر همه مسلمانان تو را آزاد کنند من یکی نسبت به سهم خود، تو را آزاد نکرده ام. با این همه، تو پول خمس را می بلعی و حق آل رسول صلی الله علیه و آله و من و امثال مرا نمی دهی؟! گذشته از اینها شخص ناپاک هرگز نمی تواند مانند خودش را پاک کند.

ذات نیافته از هستی، بخش

کمی تواند که شود هستی بخش
ای مأمون! انسانهای پاک
می توانند حدود الهی را جاری کنند،
کسی که در گردن او حدّ باشد چگونه

می تواند حد الهی را اجرا کند، مگر اینکه اول بر خود او حد اجرا شود. مگر این آیه را نشنیده ای که ﴿تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾؛ «آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید اما خودتان را فراموش کرده اید با اینکه شما کتاب خدا را می خوانید؟ آیا نمی اندیشید؟»

مأمون دوباره متوجه حضرت رضاع علیه السلام شده و گفت: یا اباالحسن! درباره این شخص چه می فرمائید؟! امام فرمود: خداوند متعال به حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: ﴿فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ﴾؛ «دلیل رسا و قاطع برای خداست.» دلیلی که برای هیچکس بهانه ای باقی نمی گذارد. چنان دلیلی که جاهل با تمام نادانی اش آنرا متوجه می شود، همان طوری که دانا به وسیله علم خویش آن دلیل را درک می کند و دنیا و آخرت به وسیله دلیل و برهان پایدار مانده است. این مرد برای تو استدلال و دلیل اقامه کرد.

مأمون وقتی وضع را چنین دید، با

۱. بقره/۴۴.

۲. انعام/۱۴۹.

در طول تاریخ، ستمگران زیادی کوشیده‌اند تا با فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام مقابله کرده و نور الهی را خاموش کنند؛ اما ارادهٔ خداوند متعال بر استمرار و فراگیر شدن معارف اهل بیت علیهم‌السلام در سر تا سرگیتی قرار گرفته است

آشفته‌گی تمام، ملاقات عمومی را تعطیل کرده و دستور آزادی آن مرد را صادر کرده و از اینجا به فکر از میان برداشتن وجود مقدس حضرت رضا علیه‌السلام افتاد و بالاخره آن حضرت را مسموم کرده و به شهادت رساند.^۱

جلوگیری از تفسیرهای نادرست

امام هشتم علیه‌السلام در فرصتهای مناسب، از تفسیرهای نادرست قرآن کریم جلوگیری کرده و معنای صحیح آیه را بیان می‌کرد. در اینجا دو مورد را

با هم می‌خوانیم:

۱. حضرت رضا علیه‌السلام در یکی از جلسات علمی که در دربار مأمون تشکیل شده بود، حسن بن موسای و شاء - از دانشمندان بغدادی که به نمایندگی از سوی علمای عراق در آن جلسه حضور یافته بود - را مورد خطاب قرار داده و به او فرمود: اهل عراق این آیه قرآن را چگونه قرائت می‌کنند؟! «**إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ**»^۲ [ای نوح]! او از اهل تو نیست، او عمل غیر صالحی است.» او پاسخ داد: «یابن رسول الله! بعضی طبق معمول «**إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ**» او فرزند ناصالحی است.» قرائت می‌کنند، اما بعضی دیگر بر این باورند که خداوند هرگز پسر پیامبری را مشمول قهر و غضب خود قرار نمی‌دهد و آیه را «**إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ**»؛ «او فرزند آدم بدی است؛ فرزند تو نیست.» قرائت می‌کنند و می‌گویند: او در واقع از نسل نوح نبود. خداوند به او گفت: ای نوح او از نسل تو نیست. اگر از نسل تو می‌بود

۱. علل الشرایع، علت شهادت امام رضا علیه‌السلام.

۲. هوذ / ۴۶.

پرسید: به ما روایت کرده‌اند که خداوند هم سخن بودن خود را به حضرت موسی علیه السلام و دیدار خود را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله عطا کرده است! آیا چنین است؟ امام فرمود: ای ابو قرّه! به من بگو، این آیات را چه کسی بر جن و انس ابلاغ کرده است؟! «لَا تُسْأِرُكَ الْآبْصَارُ»؛ «دیده‌ها او را درک نمی‌کنند»، «وَلَا يَحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا»؛ «دانش مخلوقات به او احاطه نمی‌کند.» «وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»؛ «چیزی مانند او نیست.» آیا به غیر از محمد صلی الله علیه و آله کسی دیگر این آیات را به ما رسانده است؟

ابو قرّه گفت: درست است؛ این آیات را حضرت محمد صلی الله علیه و آله آورده است.

امام فرمود: چگونه ممکن است فردی به سوی تمام مخلوق بیاید و به آنها اعلام کند که من از طرف خدا آمده‌ام و مردم را با فرمان خدا به سوی خدا بخواند و این آیات را بر آنان تلاوت کند، سپس همین مرد الهی برخلاف آیات و حیاتی که از سوی خدا

من به خاطر تو او را نجات می‌دادم. امام علیه السلام فرمود: ابدأ اینطور نیست؛ او فرزند حقیقی نوح و از نسل نوح بود. چون بدکار شد و امر خدا را عصیان کرد، پیوند معنوی اش با نوح بریده شد و به نوح گفته شد: این فرزند تو ناصالح است، از این رو نمی‌تواند در ردیف صالحان قرار گیرد.^۱

۲. امسام هشتم علیه السلام گاهی با دانشمندان علم کلام و اهل حدیث و اندیشمندان اهل سنت به گفتگو می‌نشست و درباره آیات الهی و صفات ربوبی با آنان به جدال احسن و مناظره منطقی می‌پرداخت. گزارش یکی از این جلسات را با هم می‌خوانیم:

ابو قرّه محدث از صفوان بن یحیی یار دیرین امام هشتم علیه السلام درخواست کرد تا جلسه گفتگویی را با امام رضا علیه السلام ترتیب دهد. ابو قرّه محدث در آن نشست بعد از طرح پرسشهایی در مورد احکام دین و حلال و حرام، سخن را به موضوع توحید کشانیده و از صفات پروردگار سخن گفت؛ وی از امسام رضا علیه السلام

۱. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۶۵؛ داستان راستان، ج ۲، ص ۲۹۴.

آنها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند

آورده است، بگوید: من به چشم خود خدا را دیدم و به او احاطه علمی پیدا کردم و او به شکل انسان است!! آیا شما خجالت نمی کشید؟! زندیقهها نتوانستند چنین نسبتی به پیامبر ﷺ بدهند که محمد ﷺ از جانب خدا چیزی آورد و سپس از راه دیگر، خلاف آن را گفت.

خود اوست. و باز هم خداوند می فرماید: «مردم احاطه علمی به خدا پیدا نمی کنند». در صورتی که اگر دیدگان او را ببینند علمشان به دریافت و شناخت او احاطه پیدا کرده است.

ابو قره در پاسخ گفت: خداوند خودش می فرماید: ﴿وَلَقَدْ رَأَوْهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ﴾^۱ «و بار دیگر در فرود آمدن او را مشاهده کرد.»

ابو قره گفت: پس روایات را تکذیب می فرمائید؟

امام ﷺ در جواب فرمود: در همین سوره آیه دیگری است و آنچه را که پیامبر ﷺ دیده توضیح می دهد.

حضرت رضا ﷺ فرمود: بلی! هرگاه روایات مخالف قرآن باشند، آنها را تکذیب می کنم و آنچه مسلمانان به آن اتفاق دارند این است که احاطه علمی به خدا نمی توان یافت. چشمها از ادراک او عاجزند و چیزی مانند او نیست.^۳

خداوند در آنجا می فرماید: ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ﴾^۲ «دل آنچه را دید دروغ نشمرد.» یعنی دل محمد ﷺ آنچه را که چشمش دید، دروغ ندانست. سپس در همین سوره، خداوند آنچه را که محمد ﷺ دیده است خبر می دهد و می فرماید: ﴿لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ

الْكُتُبَىٰ﴾^۴ «پیامبر ﷺ از آیات و نشانه های بسیار بزرگ پروردگارش دید.» دیدن آیات خداوند غیر از دیدن

۱. النجم / ۱۳.

۲. همان / ۱۱.

۳. اصول کافی، کتاب التوحید، باب فی ابطال

الرؤية، حدیث ۲.